

نبض خیس صبح

این روزها مشغول نهایی کردن مقاله «غرب‌شناسی سپهری» هستم؛ فصلی از کتاب در دست انتشار «نبض خیس صبح» ام. امیدوارم کار ویرایش نهایی و صفحه‌آرایی این کتاب تا یک ماه دیگر به پایان برسد و این اثر در بهار سال ۹۸ شمسی منتشر شود.

در «نبض خیس صبح» که پس از «در سپهر سپهری»، «فلسفه لاجوردی سپهری»، «حریم علف‌های قربت» و «آبی دریای بیکران» در می‌رسد و ناظر به تتبعات و تأملات تکمیلی من درباره نگرش معنوی سهراب سپهری به جهان پیرامون است؛ افزون بر اشعار «هشت کتاب»، به مکتوبات این شاعر و نقاش کاشانی که در دو اثر «اطاق آبی» و «هنوز در سفرم» گردآوری و منتشر شده نیز پرداخته‌ام.

«عهد ما با لب شیرین‌دهنان بست خدای». چند روز پیش، دوست عزیز نادیده‌ای؛ عکس ذیل را از مشهد برایم فرستاد. با دیدن عکس، دقایقی در فکر فرو رفتم؛ تو گویی به عیان دیدم که بخش زیادی از ذهن و ضمیر و وقت و قوت من در سالیان پس‌پشت، معطوف و مصروف به واکاوی و صید و صورت‌بندی‌های اخگرها و بارقه‌ها و ایده‌های ناب مندرج در میراث معنوی سپهری شده است. از این بابت عمیقاً خرسند و دلشاد و شاکرم. امیدوارم دوستان و عزیزان نیز با نشستن بر سر سفره گسترده این سالک مدرن، بسان نگارنده این سطور، «پلک‌ها را بتکانند» و کفش به پا کنند و به «خلوت ابعاد زندگی» بروند و «حضور هیچ ملایم» را بچشند و احوال و اوقات‌شان خوش گردد و سرزمین وجودشان معطر و مطراً:

«لب دریا برویم / تور در آب بیندازیم / و بگیریم طراوت را از آب / ... زندگی تر شدن پی در پی / زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است / ... ریه را از ابدیت پر و خالی بکنیم / روی پای تر باران به بلندی محبت برویم / در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم.